

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض تهیت و سلام و احترام خدمت عزیزان کلاس معارف این دهمین جلسه‌ای که در محضر نورانی شما هستیم در پایان جلسه قبل اشاره کردیم به یه حدیثی از آقا امیرالمومنین علیه السلام در مبنای توحید قبل از اینکه حدیث نورانی رو بخونم کلمه توحید باب تفعیل یعنی یکی کردن یکی دانستن یگانه پرستیدن در مقابل ثنویت و تثلیث ثنویت با سه سه نقطه به معنی دوگانه پرستیه به آیین مجوس و زرتشتیان و به قول ما آتش پرستان و گبرها دوگانه پرستی میگن دو مبدا در این جهان هست یکی مبدا خیر یکی مبدا شر دو خدا تو عالم داره تصمیم می‌گیره یکی خدای خوبی‌هاست که بهش میگن یزدان یکی خدای بدی‌هاست که بهش میگن اهریمن البته توی آموزه‌هاشون اگر دقت کنید می‌بینید که این یزدان و اهریمن زیر مجموعه اهورا مزدا هستند ولی به هر حال چون قائل به دو مبدا اند میگن آنچه که از برف و باران و نعمت و زراعت و اشجار و حیوانات و همه این‌هایی که خدا برای ما و به نفع ما آفریده کار اون خدای خیره خدای نوره اما سیل و زلزله و طوفان و قحطی و حیوانات مضر مثل حشرات آسیب زننده و امثال اینا هم کار خدای شرور کار اهریمنه در برابر این اندیشه یک گروه از ادیان آسمانی هستند به نام جماعت مسیحی که اون‌ها سه گانه پرستند سه تا مبدا رو برای این جهان قائلند یکی خدای پدر یکی خدای پسر به یکی هم جناب جبرئیل که حلقه وصلی بود بین خدای پدر و مادر خدای پسر سه واژه اب ابن و روح القدس همون ۳ مبدایه که مسیحیت قائلند اون‌ها هم البته ادعا می‌کنند که خدا یک است و ما یگانه پرستیم اما سه تا تجلی خدا پیدا کرده یه بار تجلی کرده در خدای پدر یه بار خدای پسر یک بارم در جناب این روح القدس که مامور شد از طرف خدا که بیاد نطفه مطهر حضرت عیسی رو منتقل کن به حضرت مریم علی نبی و آله علیهم السلام مزخرفاتی که در این رابطه میگن که موضوع بحث من نیست اما غیر از این دو دین یعنی غیر از مسیحیت و زرتشتیان مسلمون‌ها و یهودی‌ها موحد اند یکتا البته توحید یهودی‌ها از زمین تا آسمون با توحید ما مسلمونا فرق داره ولی بالاخره اگر بخوایم دسته‌بندی کنیم این دو تا دین رو جزو ادیان توحیدی باید بشماریم یهودیت و اسلام خوب می‌دونید که یهودیت به صورت مکشوف و علنی شرک نمی‌ورزند یعنی مثل مسیحی‌ها سه خدایی نیستند مثل گبرای آتیش پرست یعنی مجوسای زرتشتی قائل به دو مبدا برای جهان نیستند مثلاً یکتا پرستند اما معنا و مفهومی که اونا از توحید دارند با ما متفاوته که مربوط به این کلاس و بحث ما نیست اما توحید در اسلام ۴ تا معنا داره که دو تا از این معانی غلطه و نباید اینجوری تصور کرد و دو معنانش درسته که اشاره کردیم در پایان جلسه نهم اما حدیث نورانی آقامون امیرالمومنین علیه السلام مربوط به جنگ صفین همینطور که آقا داشت می‌جنگید با سپاه دشمن با جماعت معاویه و عمر و عاص لعنت خدا بر آنها باد خون نحس اون کفار از شمشیر مبارک مولا می‌چکید پیرمردی به حضرت مولا نزدیک شد و گفت یا علی اتقول ان الله واحد آقا امیرالمومنین شما میگی خدا یک است این یعنی چی اصحاب به این بنده خدا حمله کردند که آدم وقت شناس خروس بی‌محل حالا وقت سوال از اصول دینه نمی‌بینی آقا در حال جنگ با دشمنه یورش بردن اصحاب به طرف این پیرمرد که چرا بی‌موقع و نابجا سوال کردی امیرالمومنین فرمود دعو ره‌اش کنید این داره از توحید سوال می‌کنه ما اصلاً داریم برای توحید می‌جنگیم اگر ما در برابر سپاه معاویه صف‌آرایی کردیم و از اون‌ها از سپاه خودمون شهید میدیم

همش به خاطر بر پایی مکتب توحیده بعد هم صداش کردن پدر جان بیا بیا برات توضیح بدم تا همین جا بسیار درس بزرگی به ما داد امیرالمومنین حتی در وسط میدان جنگم میدان کلاس درس توحید را می‌ندازه تصور نکنیم که آموزش معارف دینی و یادگیری این مسائل اصول دین مربوط به یه وقتی که آدم فارغ باشه و دیگه نه همسری و نه بچه‌ای و نه خونه‌ای و نه درسی و نه کلاسی با خیال راحت بشینیم حالا اصول دین یاد بگیریم اصول دین باید تو متن زندگیمون باشه حتی در خلال جنگ هم اگر برای انسان شبهه‌ای پیش اومد بلافاصله سوال کنه و ذهن خودش رو صاف کنه خدایی نکرده با یه شبهه اعتقادی از دنیا نره اون چهار تا معنایی که حضرت برای توحید گفتن رو چون اشاره وار در جلسه قبل گفتیم الان دیگه نیازی به توضیح نیست اول فرمودن اگر بگی خدا یک است و منظورت یک عددی باشه خدا یک دونه یک عدده چون از نظر عقلی هر یکی دو دونه هر دویی تصورش لااقل می‌شه پس خدا که می‌گیم یکتا و یگانه هست نه یک عددی چون هر یکی برایش ۲ حداقل تصور می‌شه اما برای خدا اصلاً تصور خدای دوم هم معنا نداره معنی دومی که اونم غلطه این است که بگیم خدا نوع من الانواع جنس من الاجناس خدا هم یه نوعی از انواع عالم هست یه جنسی از اجناس موجود در جهان هستی نه خدا به این معنا یکی نیست پس نه خدای عددی درسته و نه خدای نوعی و توحید و یگانه پرستی نه به معنی اینکه خدا یک است و دو نیست و نه به معنای اینکه یک نوع است و دو نوع نیست پس چی اون وقت حضرت دو معنای دیگه برای توحید بیان کردند که اون دو تا معنا درسته معنی اول اینکه بگیم توحید یعنی خدا احدی المعناست خدا بیشریک است و معنای در شمار صفات سلبيه خداوند در پایان اون شعری که خوندم در رابطه با صفات جلال دیدید دیگه نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بیشریک است و معنای تو غنی دان خالق خدا بی‌معنایه یعنی چی یعنی نمی‌تونی خدا رو بشینی برایش معنا بتراشی می‌تونی تفسیرش کنی می‌تونی تحلیل و آنالیزش کنی جل جلاله خدا منزه است از اینکه قابل تجزیه و تحلیل ذهنی ما باشد سبحانه و تعالی خدا منزه است و متعالی از اینکه ما بتونیم برایش معنای تصور کنیم پس خدا احدی المعناست یعنی قابل تجزیه و تحلیل نیست یعنی به کنه خدا کسی نمی‌تونه پی بیره ای حکیم ای فیلسوف ای آگاه به مسائل عقلانی تا کی به این عقل ناقص می‌نازی شعرشو خوندم که حتماً به عقل نازی حکیم تا کی به فکر این ره نمی‌شود طی به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا این اولین معنای درست توحیده که خدا احدی المعناست و گفتیم آیه اول سوره قل هو الله احد به این معنا اشاره بگو ای پیامبر که خدا احد است یعنی احدی المعناس یعنی به عقل بشر درک نمی‌شه به کنه ذاتش کسی پی نمی‌تونه بیره اما معنی دومی که برای توحید ما قائلیم و معنی درسته به فرموده امیرالمومنین اینکه که بگیم خدا یک است یعنی هیچگونه شبیه و شریک و مثل و یعنی خدا کفوی ندارد همتایی ندارد در بحث ازدواج یکی از مسائلی که در روایات شریفه روش زیاد تاکید شده اینه که که انسان بگرده کفو خودش رو پیدا کنه همتای خودش رو یعنی نه بلندپروازی کنه که بعد به لحاظ تفاوت توان مالی بین خانواده زن و خانواده شوهر اینا زندگی‌شون تلخ بشه همچنین تو مسائل فرهنگی اگه یه نفر فرهنگ کاملاً متفاوتی با فرهنگ ما و خانواده ما داشته باشه خوب می‌دونیم که این ازدواج و وصلت با دشواری شروع خواهد شد و چه بسا منتهی به جدایی باشد لذا زیاد تاکید شده تو روایات که قبل از اینکه به مسائل دیگه بپردازید ابتدا کفویت و هم‌شانی بین پسر و دختر بین عروس و داماد رو در نظر بگیرید در

روایات شریفه داریم که اگر حضرت صدیقه اطهر سلام الله علیها نبود هیچکس قدرت همتایی با امیرالمومنین رو نداشت هیچ کس کفو مولا نمی‌تونست باشد اگر حضرت امیر علیه السلام نبود هیچ مردی در جهان قدرت همتایی با حضرت زهرا و همسری او را نداشت این معلوم میشه که تاکید روی بحث کفوئیه حالا در سوره توحید می‌گیم ولم یکن له کفوا احد خدا هیچ کفوی ندارد یعنی هیچکی نمی‌تونه با خدا همتایی کند یعنی شبیه و نظیر و مثل و مانندی ندارد و در جلسه قبلی اشاره کردیم ما اگر بشینیم با ذهن خودمون با خیال خودمون برای خودمون یه خدایی تصور بکنیم خدای نور خدای قدرت خدای فلان اونو مخلوق ذهن ماست اون خدا نیست بنابراین هرچه در رابطه با خدا فکر کنی ره باطالی رو پی‌مودیم بهتر همون کلام نورانی موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود قد غرق فی عالم کثیر پی بردن به خدا دریای بیکرانیه که خلیا تو این دریا غرق شدن بنابراین انسان قدرت درک حقیقت خوب یه بار دیگه مرور کنیم چهار تا معنا امیرالمومنین علیه السلام برای این پیرمرد بیان کردن اول اینکه توحید یعنی خدای عددی خدا یک است و دو نیست حضرت فرمود این غلطه دوم خدای نوعی خدا یه نوعی از انواع خدایان عالمه اینم توحید نیست سوم اینکه بگیم خدا یک است یعنی احدی المعناست یعنی به کنه ذات خدا کسی نمی‌تونه پی بیره این درسته چهارمی که بگیم خدا یک است یعنی یکتا و بی‌همتاست یعنی لایحس و لا یجس و لا یمس و لا یدرک بالحواس الخمس امام فرمودند کما من یزتموه باوهامکم باغدت معانی هرچه با ذهن خودتون بیافید و بدوزید و خیال پردازی کنید به عنوان خدا فمخلوق مثلکم مردود الیکماو مخلوق ذهن شماست و به سوی شما باز می‌گرده اون خدا نیست در روایات داریم مورچه برای خودش خدایی تصور می‌کنه از این مورچه گنده‌ها فکر می‌کنه خدای مورچه‌هایه مورچه گنده‌تریه طبیعیه هر حیوانی وقتی بخواد خدا رو در ذهن محدود خودش تصور کند یه چیزی از سر خودش از جنس خودش ولی بسیار بزرگتر خب طبیعیه که اون چوپانی که در بیابان‌ها می‌گشت و با خدا مناجات می‌کرد فکر می‌کرد خدا یه چوپونه منتهای خیلی دیگه قدرتمندتر گوسفندانش فراوان‌تر در حالی که این چوپان بیچاره بی‌راهه می‌رفت و خدا قابل درک برای انسان البته چون اشاره به این داستان کردم که شاید بعضیاتون توی مثنوی معنوی دیده باشید یاتو بعضی از کتاب‌های درسی زمان ما بود اینو اجازه بدید کامل کنم نقل می‌کنه جناب جلال الدین رومی یعنی مولانا صاحب مثنوی که حضرت موسی علی نبینا وآله علیه السلام در بیابان‌ها می‌گشت و یه چوپانی رو دید که داره با خدا اینجوری مناجات می‌کنه ای خدا قربون اون چشم و ابروت برم قربون قد و بالات برم تشریف بیار از اون بالا یا آسمون به زمین تا من خدمت کنم چاروقتو بدوزم موس سرتو شونه کنم دست و پاتو ماساژ بدم رختخوابتو پهن کنم و امثال این تعابیر یعنی تصور این چوپان بیچاره در مورد خدا این بود که خدا هم یه چوپونیه مثل خودش حضرت موسی علی نبینا و آله علیه السلام ابتدا ازش پرسید اینا رو با کی داری صحبت میکنی درباره ی کی داری این اوصافو میگی چوپونه هم گفت در مورد خدا دارم میگم اون کسی که ما رو آفریده و جهان هستی رو به وجود آورده حضرت موسی سرش نهیب زد فریاد زد که تو کافر شدی و اگر اینطوری ادامه بدی آتشی از آسمان میاد و همه هستی رو میسوزونه توبه کن استغفار کن بیچاره چوپونه هم دهنشو بست و به تعبیر مولانا سرشو انداخت پایین و رفت تا اینجای داستان کاملاً درسته یعنی طبق موازین وحی و آیات و روایات شریفه این معنا معنای درستی جناب موسی ماموریتش اینه که در مقابل کفر و شرک و توهنات غلطی که این چوپان یا

امثال اون دارند محکم بایستند تذکر بدن امر به معروف کنن و بگن خدایی که تو داری تو ذهن خودت می‌بافی اون خدای واقعی نیست خدای واقعی چنین است و چنان اما متاسفانه مولانا چون از در خونه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به دوره چون از برکات روایات اهل بیت محرومه اینجا دچار اشتباه میشه و در ادامه داستان یه جور دیگه قصه رو ختم میکنه و به دروغ میگه که از طرف خدای متعال برای حضرت موسی علیه السلام وحی اومد که ای موسی بد کاری کردی چرا به او گفتی اینجوری مناجات نکن و این حرفا رو به خدا نزن او فهمش همین قدر بود او رو باید رها میکردی تا با زبان خودش با ما صحبت کنه بنده ما را چرا کردی جدا مگر بنا نبود که تو بیای و وصل کنی بین ما و بندگان تو اومدی فصل کردی یعنی جدایی انداختی حضرت موسی رو خدای متعال طبق این داستان مولانا خطاب و عتاب کرد سرزنش و ملامت کرد که چرا این کارو کردی حضرت موسی هم رفت تو بیابون و گشت و گشت و این بابای چوپونو پیدا کرد و بهش گفت داداش وحی اومده از طرف خدا که کارات درسته برو از حالا به بعد همونایی که می‌گفتی رو بگو هیچ آداب و ترتیبی رو دنبال نکن هرچی دلت می‌خواد بگو نعوذ بالله این دروغه این فقط نتیجه دور شدن از مکتب اهل بیت عصمت و طهارته اون‌هایی که میگن حسنا کتاب الله به ظاهر آیات قرآن بسنده کنند اما مفسران واقعی قرآن را ازشون محروم باشند نتیجه‌اش این میشه دوستان می‌دونید که اساس رسالت انبیا برای این است که بیان به ما درس توحید یاد بدن و جلوی شرک و کفر و انحراف و بت پرستی رو بگیرن خدای متعال ۱۲۴ هزار پیغمبر فرستاده در طول چند هزار سال با همین رسالت و با همین هدف اگر پیامبران بیان به مردم بگن هیچ آدابی یا ترتیبی مجوی هرچه می‌خواهد دل تنگت به گوی پس هدف رسالت انبیا چی میشه کل بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و همش عوض میشه ای انسان‌ها هر کدوم به خودتون مراجعه کنید هرچی فهمیدید همونا رو با خدا بگیدبا همون خدای بافته ذهنتون این قطعاً غلطه لذا از همون کودکی وقتی ما این شعر رو می‌خوندیم تو کتاب‌ها همیشه برامون این شبهه بود دید موسی یک شبانی را به راه کو همی گفت ای خدا و ای اله تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت وقت خواب آیم بروم جایکت دستکت بوسم بمالم پایکت ای به یادت هی هی و هی های من ای چنین ای چنان دیگه حالا هرچی توی ذهنم هست از حافظه‌ام کمک میگیرم و می‌خونم میگه که زینمت بیهوده می‌گفت آن شبان گفت موسی با کی استت ای فلان گفت با کی داری اینا رو میگی گفت با آن کس که ما را آفرید این زمین و چرخ از او آمد پدید گفت موسی های خیره سر شدی خود مسلمان ناشده کافر شدی گر نبندی زین سخن تو حلق را آتشی آید بسوزد خلق را چوپونم آهی کشید از سینه آهی تفت سر گذاشتم در بیابانی و رفت تا اینجا داستان با موازین آیات و روایات ما سازگاره اما از اینجا به بعد دیگه خیال پردازی ذهن مولانا جلال الدین رومی متاسفانه میگه وحی آمد سوی موسی از خدا بنده ما را چرا کردی جدا تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی و خلاصه حضرت موسی غصه‌ناک شد که چرا این کارو کرده و رفت و چوپونه رو پیدا کرد و گفت البشاره البشاره خوش خبری بهت بدم همون حرفایی که قبلاً می‌زدی بزن این عبارت حضرت موسی نعوذ بالله هیچ آدابی و ترتیبی مجوی هرچه می‌خواهد دل تنگت بگویی این غلطه این دروغه انبیا اومدن تا به ما آداب و ترتیب یاد بدن نیومدن بگن هر مزخرفی که به دهنت اومد بگو به عنوان دعا و مناجات و ارتباط با خدا صریح آیه قرآن لله الاسماء الحسنی فادعوه بها خدا اسماء حسنی دارد

نیکوترین اسما مال خداست که در بحث صفات جمال و صفات جلال عرض کردیم قرآن وقتی این گزاره رو میگه بلافاصله فرمان میده فادعوه بها خدا را با همون اسماء حسنا بخونید حق ندارید خدا را هر جور دلتون می‌خواد همینطور شکمی معرفی کنید ومدح و تثناس بگید نخیر مجاز نیستند خدارو با اسماء حسنی بخونید و ذروالذین یلحدون فی اسماء رها کنید اونهایی شمارش اسما و صفات الهی دچار کفر و شرک و الحاد می‌شن لذا یکی از کامل‌ترین دعاهایی که از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده شریف جوشن کبیر که صد فصل داره هر فصلش ۱۰ تا اسم و صفت خدا رو میگه و یکی از زیباترین دعاهاست که ما اینو در زیباترین شب‌های عمرمون یعنی سه شب قدر در ماه رمضان شبای نوزدهم بیست و یکم و بیست و سوم می‌خونیم البته متأسفانه یه نفر توی مساجد و حسینیه‌ها و محافل می‌خونه جمعیت فقط سرهر بند جواب میدن سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب من توصیه‌ام به شما اینه که اگه اون سبحانک رو نمی‌گید نگید اما اون اسماء رو بخونید و تامل کنید روی اون اسم‌ها یکی از یکی زیباتر عمیق‌تر و درس توحید و خداشناسی یا من اظهر الجمیل ای خدایی که زیبایی‌ها رو اظهار می‌کنی و ستر القبیح ای خدایی که بدی‌ها رو می‌پوشونی یا من لا یواخذ بالجلیله ای خدایی که گناهای کوچک را ماخذه نمی‌کنی یا من یحتک الستر که پرده‌ها رو نمی‌دری و آبروی ما رو نمی‌بری یا کریم الفعو یا حسن التجاوز و یا واسع المغفره یا باسط الیدین بالرحمه خیلی دلم می‌خواد اجل به من مهلت بده یه شرحی بر این دعای شریف جوشن کبیر بنویسم چقدر دعای پرمغز و دعای نقضیه واقعاً وقتی که سریال‌های مستند راز بقا رو می‌بینم تو شبکه مستند می‌بینم اعجوبه‌ترین اجیب الخلقه‌ترین موجودات عالم را خدا تو دریاها قرار داده که وقتی آدم می‌بینه میخ می‌شه پای تلویزیون و مبهوت می‌شه از این عظمت الهی یکی از اون هزار تا اسمی که تو دعای روشنه اینه یا من فی البحار عجائبه ای خدایی که اعجوبه های خلقتش تو دریاها هست البته در جلسات پیشین گفتم دعای جوشن که ۱۰۰ فصله و هر فصلش ۱۰ تا اسم خداست اما شامل ۱۰۰۱ اسم خداست که این معما بود حتماً دوستان پی بردند که اگر ۱۰۰ فصله و هر کدوم ۱۰ اسم میشه هزار تا پس چرا می‌گیم ۱۰۰۱ اسم در این دعا هست ملک الشعراء آستان قدس رضوی مرحوم دکتر قاسم رسا بود اون خطاب می‌کنه به سلطان سریر ارتضا مولا علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیت والثناء میگه ای رضا ای مظهر اسماء الهی به عدد این اشاره به همین دعای جوشن کلمه رضا که سه حرفه با حروف ابجد میشه ۱۰۰۱ اون وقت خطاب می‌کنه به امام رضا میگه اسمت رضاست و تو مظهر اسماء الهی چون چون اسما الهی هزار و یکیه و تو هم رضا هستی پس تو از نظر عدد و حروف ابجد مظهر اسماء الهی خوب امروز بحثمون یه مقداری حاشیه‌ای شد هم به خاطر این شعر موسی و شبان که در مثنوی مولانا آمده عذرخواهی می‌کنم در ادامه این بحث باید بریم سراغ اقسام توحید ما صفات جمال و جلال رو که قدر جامعش میشه صفات کمال مورد بحث و توجه قرار دادیم بعد گفتیم یگانه پرستی یا توحید و در رابطه با توحید اشاره به معانی چهارگانه توحید کردیم که دوتاش غلط بود و دوتاش درست حالا از حالا به بعد می‌خوایم اقسام توحید رو بگیم توحید ذات توحید صفات و توحید افعال این یه مقداری عنایت می‌خواد یعنی به قول شما شیکا لول کلاس یه مقداری بالامیره حتماً با حسن توجه شما مطلب روشن خواهد بود وقتی می‌گیم توحید ذات یعنی ما یک مبدا برای جهان قائلیم ما دوگانه پرست نیستیم مثل ثنوی‌های زرتشتی ما سه گانه پرست نیستیم مثل مسیحی‌های تثلیثی

ما چندگانه پرست نیستیم مثل ادیان هند و برهمن‌ها و بودایی و هندوو امثال یگانه پرستیم این توحید در ذاته یک مبدا برای جهان هستی قائل هستیم قرآن کریم هم در همین رابطه به اشاره‌ای داره لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا اگر مبدا جهان هستی بیش از یک خدا باشد جهان به هم می‌پاشه نظم آسمان‌ها و زمین به هم میریزه همه جا به فساد و تباهی کشیده میشه توی یه قابلمه ی غذا که روی گاز گذاشتی اگر دو تا آشپز بیان مدیریت کنن به قول معروف آشپز که دوتا شد یا شور میشه یا بی‌نمک تا چه برسه به جهان هستی اون یکی میگه بارون بیاد اون یکی میگه نه الان آفتاب باشه اون یکی میگه زلزله بیاد بجنبه اون یکی میگه نه ثابت باشد و تکان نخورد و وقتی که دو مبدا برای جهان هستی باشد نظم آسمان و زمین به هم می‌ریزه لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا اینجا با لو فرموده نه با ان هر دوش به معنی اگره ما تو فارسی می‌گیم اگر اما در عربی اگرهای ممکن رو با ان میگن اگرهای ناممکن و محال رو با لو لوکان به فرض محال گیرم که در جهان هستی دو خدا باشد نظام هستی از هم متلاشی میشه اما وقتی با ان بگن یعنی ممکنه این کار بشه ممکنه نشه قسم دوم توحید صفات محیط صفات یه مقداری تأمل و دقت می‌خواد این صفاتی رو که برای خدا شمردیم اعم از صفات جمال و صفات جلال این صفات عین ذات خداست نه یه چیزی خارج از ذات خدا ببینید دوستان وقتی که من میرم تحصیل علم می‌کنم من علیرضا یه چیزم اون علم و دانشی که میرم کسب می‌کنم یه چیز دیگه است که او به من اضافه میشه حالا میشم عالم یعنی اول خودم بودم بعد رفتم علم رو کسب کردم قبلا که اینا رو بلد نبودم که والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا خدا که شما را از شکم مادر بیرون آورد هیچی بلد نبودید فجعل لکم السمع و الابصار و الافئده خدا ابزار شناخت به شما داد چشم و گوش داد عقل و دل داد تا برید کسب علم کنید و بشید عالم خیلی خوب حالا که من کسب علم کردم و عالم شدم من یه چیزم اون علم که به من اضافه شده یه چیز دیگه است اوستای بنا یه دیوار می‌سازه بعد اوستای نقاش میاد اون رنگ رو روی این دیوار می‌کشه رنگ دیوار غیر خود دیواره مثلاً اگر می‌گیم دیوار بعد می‌گیم دیوار سفیدی یه چیزیه که به این دیوار عارض شد حقیقت سفیدی غیر حقیقت دیواره اما در مورد خدای متعال که این حرفا نیست که صفات خدا عین ذات خداست دو چیز نیست یکی خدا یکی علم خدا دو تا چیز نیست یکی خدا یکی قدرت خدا همون حقیقت خداوندی که خدای هستی و خالق جهان خودش عین علمه عین قدرت عین کمال همونطوری که در عالم مفهوم بین دیوار و رنگ دیوار می‌تونیم تمایز قائل باشیم همانطوری که در مورد انسان بین خودش و علمش بین خودش و خوبی‌هاش بین خودش و شرارت‌هاش می‌تونیم تفکیک قائل بشیم در مورد خدا اینطوری نیست خدای متعال همان حقیقت واحدیه که بی‌معنیه یعنی همین بی‌شریک است و معانی یعنی نمی‌تونی خدا را تجزیه تحلیل کنی اینور خدا رو بزاری اونور علمشو بذاری اینور خدا اونور قدرت خدا نخیر همون حقیقت خداوندی عین سمیع و عین بصیر به هیچ وجه قابل جدایی نیست ولو اینکه از نظر مفهوم شناسی وقتی می‌شینیم با همدیگه بحث طلبگی می‌کنیم می‌گیم علم الهی اینطوره قدرت الهی مطلقه است علم الهی اکتسابی نیست تحصیلی نیست نرفته خدا علم را بیابد یاد بگیرد و به خودش اضافه کند اینا رو در عالم مفهوم شناسی می‌گیم ولی اونیه که در جهان هستی در عالم واقع هست همون حقیقت خداوندی هرکی هست هرچی هست که ما نمی‌تونیم درک کنیم حقیقت همان حقیقت خداوندی عین علمه عین قدرت عین سمع و بصره عین ادراک عین حیات و

این‌ها رو نمی‌شه از خدا در عالم واقع جدا کرد خوب این عقیده شیعه امامیه هست پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که صفات خدا را عین ذات خدا می‌دونیم و قائل ولی به توحید صفات هستیم پس توحید ذات یعنی یگانه پرستی یکتاپرستی فقط یک مبدا برای خدا قائل باشیم توحید صفات یعنی این صفات خدا رو جدای از ذات خدا ندونیم خارج از ذات باری تعالی تصور نکنیم نگیم اون خدا اینم صفاتش جدا جدا نه همون حقیقت خداوندی هرچه هست عین این صفات کمالیه هم هست بدون اینکه در عالم واقع بشه بین این‌ها تفکیک قائل شد ولی متاسفانه پیروان مکاتب دیگه از مذاهب اهل سنت از پیروان مکتب خلافت اون‌ها چند دسته‌اند بعضی میگن صفات خدا جز ذاتشه یعنی خدا دو قسمته یکی خود جناب خدا یکی هم صفات خدا یه عده میگن صفات خدا خارج از ذاتشه یه عده میگن ذات باری تعالی حاکی از صفاتشه و صفات محکی اوست هر کدوم تعبیری که من دیگه وارد این بحثا توی این لول از کلاس نمیشم قسم سوم را هم اشاره خواهیم کرد توحید افعالی که هر فعلی که در جهان هستی باشد در درجه اول فعل خداست ادامه بحث انشالله در حلقه یازدهم این سلسله درس‌ها تقدیم محضر شما میشه انشالله و السلام علیکم و رحمت الله